

یادگار

آبان ماه ۱۳۲۴ ذی القعدة - ذی الحجه ۱۳۶۴ اکتبر - نوامبر ۱۹۴۵

سال روز

زبان ترکی در آذربایجان

قلیل مدتی است که بازنگمة ناسازی بیبانه تقویت و رسمیت دادن زبان ترکی در آذربایجان ایران بتوسط عده معدودی ماجری جوشروع شده و در گوش هر ایرانی ایران پرستی تولید اثر جار و اشمئزاز کرده است.

این جنبش مصنوعی که سلسله جنابان آن خوشبختانه از چندتن مفرض تجاوز نمیکند و روح عامه مردم از ایشان و از نهضت دروغیشان بیزار است مانند کلیه جنبشهایی که برای خیانت بایران یا تجزیه یا تضعیف مرکزیت آن تا کنون بظهور رسیده ریشه و اساسش در خارج از کشور ماست و تخمی نیست که ایرانی یا کزاد آنرا کاشته باشد چه خاک پاک ایران بشهادت سوابق تاریخی خود نمیتواند نسبت این گونه تخمهای فاسد و محل رشد این شجره خبیثه باشد. هنوز حتی عوام الناس ایران بیاد هند و هرات و بخارا آه میکشند و برکم کردن «هفده شهر قفقاز» ندبه میکنند. قومی که شب و روز ذکر و فکرش با نقل داستانهای پهلوانی رستم و قنوجات پادشاهان هخامنشی و ساسانی و کشورگشائیهای سلطان محمود و شاه عباس و نادر تقویت شده و میشود و یاد امثال شاه سلطان حسین صفوی و فتحعلیشاه قاجار را با نفرت در خاطر دارد چگونه

العیاذ بالله بخاطرش میگذرد که يك قطعه عزیز از پیکر وطنش بیهانه استقلال زبان از سایر اجزاء آن بریده شود و خود او درکار این مثله کردن عامل باشد و روحاً و جسماً احساس هیچ درد و المی نکند. تصور این حالت برای هیچ وجود زنده فی حس و غیرتمندی ممکن نیست مگر اینکه از هر گونه نجابت و اصالت و شرافت عاری باشد و در این صورت این چنین بد زندگانی مرده به!

باری پیش ما و پیش هر کسی که ذهنش آلوده باغراضی خاص نباشد بدیهی و مسلم است که مایه اصلی این نغمه شوم همان خواب و خیال پردازیهای چهل سال پیش مبلغین اتحاد ترکی جوانان ترك عثمانی و گشاد بازیهای سی سال قبل مساواتچیان با کو است که امروز بشکلی دیگر و بمنظوری خطرناک تر ظاهر شده و شعبه دیگری از آن باسم استقلال کرد در يك گوشه دیگر ایران سر و صدائی برپا کرده است.

از برادران آذربایجانی و کرد ما کسانی که مطلعند البته فریفته این نواها که كوك کنندگان سازهای آن در بیرون از مرزهای ایران نشسته اند میشوند و از ایشان کسانی که ساده دل و بیخبرند باید بدانند که این قصه عین همان قصه سید و ملا و عامی مثنوی است. توطئه کنندگان اول رشته اتحاد بین طوایف مختلف ایرانی را بنیرنگ و افسون از هم میگسلند سپس يك يك را در کام حرص و آز خود فرو میبرند. ما وقتی ممکن است باین نیرنگ و افسون پی ببریم که کار از کار گذشته باشد و تدارک مافات امکان پذیر نگردد.

اگرچه صاحبان این گونه آراء ملمونه که مسبوق بسواقی غرض آلودند پای بند بهیچگونه حساب و دلیل نیستند لیکن برای رفع سوء تفاهم از ساده لوحانی که ممکنست فریفته تبلیغات این جماعت شوند می پرسیم که غرض از علم کردن عنوان زبان ترکی در آذربایجان ایران و ادعای استقلال برای آن در این اوقات چیست؟

آیا مقصود اینست که چون امروز بیشتر مردم آذربایجان در محاوره بزبان ترکی خاصی تکلم میکنند از نژاد ایرانی نیستند و هر کس که ترکی آذربایجانی تکلم می کند از نژاد اغوز و از بنیرگان تیانگ خان و اوغل غایمیش خاتون است و مستقیماً از شجره

هنولان و اتراك پشت دیوار چین و سواحل انهار سلنکا و ارخون متفرع گردیده؟
 یا اینکه غرض جماعت مذکور اینست که سرزمین آذربایجان همیشه خاکی ترک
 نشین بوده و تیره‌های مختلف نژاد آریائی اگر بر آنجا استیلا و حکومت داشته و در آن
 کشور سکونت کرده‌اند عارضی و غاصبانه بوده؟

قبل از آنکه بجواب این دو سؤال که هر کدام عنوان شود جز سفسطه چیزی
 دیگر نخواهد بود پیردازیم بر سبیل مقدمه میگوئیم که ما بین زبان تکلم يك قوم و نژاد
 ایشان غالباً هیچگونه مناسبت و ارتباطی وجود ندارد چه اقوامی که از نژادهای مخلف
 هستند یا تیره‌های چند از يك نژاد ممکن است بر اثر اتفاقات تاریخی چند بار تغییر
 زبان دهند بهمین علت نه میتوان کلیه اقوامی را که بیک زبان تکلم میکنند از يك نژاد
 واحد دانست نه چند قومی را که بچند زبان جدا از یکدیگر متکلمند هر يك را با سایر
 متکلمین بآن زبانها از يك نژاد منشعب پنداشت. اساس زبان انگلیسی امروزی همان
 زبان اصلی ژرمنهای آلمان غربی یعنی دو طایفه آنگن و ساکسون است که با انگلستان
 تاخته و مدتی زمام حکومت آنجا را در دست داشته اند. این زبان که امروز قریب
 بدویست ملیون از مردم دنیا بآن تکلم میکنند زبان يك عده اقوامی است که غالباً با
 یکدیگر از لحاظ نژاد اختلافات کلی دارند در صورتیکه در خود انگلستان یعنی در دو
 قسمت اسکاتلند و ویلز (گال) هنوز مردمی هستند که با وجود قرابت نژادی با ساکنین
 اولیه انگلستان باز بزبان انگلیسی معمولی متکلم نیستند و لهجه هائی مخصوص بخود
 دارند. در هر قسمت از نواحی دنیا که تمدن عالی نفوذ کرده یا اینکه در معبر اقوام و
 محل تاخت و تاز و رفت و آمدهای بسیار و میدان معارضه و معاوضه تمدنهای مختلف
 بوده زبان سکنه یا تحت تأثیر شدید این عوامل قرار گرفته یا چند بار تغییر یافته است
 و از همین لحاظ است که در این گونه نواحی زبان تکلم اهالی هیچوقت نمیتواند معرف
 نژاد اصلی مردم باشد تنها این حکم در باب جزایر دور دست و نواحی مجزا از سایر
 نقاط عالم و کوهستانهای کم مروده تا حدی میتواند صادق آید.

امری که امروز دو قوم را در مرحله تنازع برای بقاء و دفاع از هستی‌های مادی

و معنوی از یکدیگر ممیز و مشخص میسازد و هر جا که پای معارضه و تضاد منافع پیش آید آن دو را بدون ملاحظه زبان و نژاد و مذممب بجنک و جدال و خونریزی و قتال و میدارد عنوان مبهم نژاد با بستگیهای لغوی و مذهبی نیست بلکه چیزی است که بآن «ملیت» میگویند.

جماعتی از سکنه يك قسمت از زمین را يك ملت مخصوص میخوانند که صرف نظر از اختلافات نژادی و زبانی و دینی در يك تاریخ مشترك و بيك سلسله عادات و اخلاق پای بند باشند و منافع مادی و معنوی و آمال و آرزوهای عمومی و ملی ایشان یکی باشد. برای این قبیل ملت ها دشمن کسی است که بخواهد عادات و اخلاق مشترکه این مردم را از میان بر دارد و بمنافع مادی و معنوی ایشان لطمه بزند و از استقلال و آزادی آن جماعت در تعقیب آمال و آرزوهای ملی ایشان جلوگیری نماید ولو اینکه این دشمن در دین یا در اصل نژاد با آنان مشترك باشد یا بهان زبان ایشان تکلم کند. اهالی مملکت کوچک سویس بنژاد خاصی متعلق نیستند، جمعی لاتینی فرانسوی، عدهای ژرمنی و طایفه ای لاتینی ایتالیائی و قسمتی نیز لاتینی رومانش هستند و بیچاره زبان آلمانی و فرانسوی و ایتالیائی و رومانش تکلم میکنند و بمذاهب پرستانی و کاتولیکی معتقدند، با این احوال در تعلق تمام بکشور خود سویس و بملیت سویسی خویش و در دفاع از این آب و خاک و منافع و مصالح آن هیچگونه تباینی با یکدیگر ندارند بلکه هر وقت خطری از جانب یکی از همسایگان پیش آید همه کنفس واحده برای جانان بازی و فداکاری برپا میخیزند و با وجود قلت عدد تا دم آخر در این راه می ایستند.

دو کشور فرانسه و ایتالیا با اینکه يك مذهب دارند و از يك نژادند و بدو زبانی تکلم میکنند که بسیار قریب بیکدیگر است و باصطلاح خودشان خواهر لاتینی یکدیگرند باز در طی تاریخ خود کمتر موقعی شده است که بعلت اختلاف منافع و تفاوت جنس زندگانی و آمال و آرزو بتوانند با یکدیگر کنار بیایند بلکه پیوسته با هم در منازعه و معارضه بوده اند همچنانکه حالیه نیز کم و بیش در این حالت بسر میبرند.

همانطور که در مطالعه هر يك از مؤسسات انسانی و شؤون زندگانی حالیه اقوام

باید قبلاً سابقه دور و دراز آنرا تحت نظر گرفت و بدون این تحقیق هیچوقت از مشاهده حال حاضر در هیچ باب حکمی قطعی نداد علمای السنه و معرفت نژادها نیز در تحقیق علایق نژادی دوقوم یا اقوام چند با یکدیگر این کار را از قدیمترین ازمنه تاریخی شروع میکنند و فریب وضع کنونی زبان متکلمین را که معلول عللی تاریخی و بر اثر تفرق و مهاجرت اقوام و استیلاهای بیگانگان و غیره هر چند مدت معروض تغییر و تبدیل است نمیخورند بلکه میگویند که در ازمنه قدیمه یعنی ایامی که اختلاف زبانها باین اندازه نرسیده بوده و اقوام کمتر از جایی بجائی بشکل مهاجرت یا استیلای نظامی یا تمدنی منتقل شده بودند زبانهای سکنه يك ناحیه جغرافیائی بقدری یکدیگر شباهت داشته که در حقیقت یکی بوده و مظهر تجسم يك نوع اداره و يك قسم تمدن بشمار میرفته اند.

در حفظ آثار این اتحاد زبانی و لغوی اعلام جغرافیائی يك سر زمین یعنی اسامی بلاد و جبال و انهار و دره‌های آن بیشتر اهمیت دارد تا ساکنین آن سر زمین چه انسان بسهولت ممکنست تحت تأثیر عامل تفنن یا مقتضیات تاریخی یا مهاجرت تغییر زبان دهد در صورتیکه وضع اعلام جغرافیائی چنین نیست بلکه در حفظ آثار مذکوره حال تصلب و نباتی در آنها مشاهده میشود که در هیچیک از عوامل دیگر بنظر نرسیده است. امروز يك مقدار از روی همین اصول است که فضلا بکشف بسی از حقایق تاریخی و وقایعی که در باب آنها اسنادی کتبی در دست نیست مثل کشف سکنه اولیه فلان نقطه و خط سیر فلان تمدن از محلی بمحلی دیگر موفق آمده اند.

با این مقدمات که ذکر کردیم اگر بازم بعضی از سفسطه کاران بخواهند بگویند که آذربایجان از قدیم ترک نشین بوده و نژاد آریائی یعنی متکلمین بزبانهای ایرانی موقتاً و تصادفاً بر آنجا استیلا یافته‌اند اگر چه این طرز بیان ادعائی مفروضانه بیش نخواهد بود باز میپرسم که در اسامی نواحی و بلاد و کوهها و انهار آذربایجان (جز معدودی که در طی قرون اخیره تغییر نام یافته و بحث ما در باب اکثر آنهاست و حکم باغلیت است) کدام يك منشأ و اصلی ترکی که قدیمی نیز باشد دارند. معجم البلدان یا قوت را که در اوایل قرن هفتم هجری یعنی در حین استیلای مغول تألیف شده بردارید و اعلام

جغرافیائی آذربایجان واران را تا ماوراء رودخانه کورا و دریند یکی یکی مطالعه کنید، نادر است اگر بیک اسم ترکی بر بخورید و همین حال وجود دارد کم و بیش در مطالعه کتاب بستان السیاحه حاج زین العابدین شروانی که در ۱۲۴۷ یعنی سه سال قبل از مرگ فتحعلیشاه بانجام رسیده است.

خود این کشور قدیمی تا ایام خلفای اسکندر (۳۲۳ قبل از میلاد) جزء مملکت عظیم ماد یا مادای (شامل تمام قسمت غربی و شمال غربی ایران) بوده سپس در تاریخ مذکور فرمانروائی آن نصیب یک تن سرداز ایرانی بنام آذربایگان گردیده و آن کشور را پس از آن آذربایگان یعنی کشور منسوب بسرداز مزبور خوانده اند و همین نام است که بتدریج آذربادگان و آذربایجان شده.

سرزمین مزبور در عهد ساسانیان مرکز عمده موبدان زردشتی بود و ایشان در آن ناحیه از هر جای دیگر ایران بیشتر آتشگاه و زمین مزروع و خانه های مسکونی داشتند و بجلال و قدرت بسیار در سراسر آذربایجان که حدود آن تا گرجستان حالیه امتداد می یافته زیست میکردند.

از اعلام جغرافیائی گذشته این همه آثار تاریخی و خرابه های آتشکده و کتیبه های مختلف که در سراسر آذربایجان دیده میشود همه در حکم مثنی فولادین است بر دهان دشمنانی که بخواهند بغرض وسفسطه این سرزمین ایرانی را از ایران جدا بدانند یا بعمد در جدا کردن آن کوشش بیفایده بخرج دهند.

اما موضوع مهمی که مقصود ما در اینجا بیشتر بحث در آنست و غرض وسفسطه چندتن از هرزه درایان نیز ظاهراً بآن موضوع توجه خاصی دارد مسأله زبان ترکی است که امروز زبان محاوره قسمت اعظم از ایرانیان آذربایجان است و همان را هم همین جماعت نشانه ترک نژاد بودن این مردم قلمداد میکنند.

اگرینا باشد که هر کس را که در آذربایجان امروزی بترکی تکلم میکند بنا بمنطق غلط جوانان ترک یا مقلدین ایشان ترک نژاد محسوب داریم نمیدانم با این همه سادات طباطبائی و علوی و حسنی و حسینی و رضوی و وهابیه که در آذربایجان ساکنند و بترکی تکلم

میکنند و در صحت سیادت و اصل و نسب آنان نیز شبهه‌ای نمی‌رود چه معامله‌ای باید کرد؟ آیا سفسطه‌کاران این جماعت را هم ترک نژاد و العیاذ بالله از بازماندگان چنگیز و هولاکو میدانند؟ یا اخلاف میرزاها و مستوفیان آشتیانی و قراهانی و تفرشی و کرکانی را که در دوره وزارت میرزا بزرگ قائم مقام اول و میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی و امارت نظام میرزا تقیخان امیر با آذربایجان مهاجرت کرده و امروز در بلاد مختلفه این ناحیه ساکن و بترکی متکلمند با علم باحوال اصل و نسب ایشان باید ترک محسوب داشت؟ همین حال وجود دارد برای ساکنین اصلی آذربایجان که اکثر ایشان از بقایای خانواده‌های بسیار قدیمی ایرانند و بجرأت میتوان گفت که ذره‌ای خون غری یا مغولی یا ترکمنی در آنان نیست. اگر نظر بیک مشت بازماندگان اتباع مهاجمین غز و مغول و تیموری و ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلوست باید متوجه بود که این جماعت معدود همیشه در میان عنصر غالب ایرانی مستحیل بوده و هر وقت هم بدولت و دستگاهی رسیده‌اند مروج ادبیات و زبان فارسی و مشوق خطوط خوش و صنایع مستظرفه ایرانی شده و استادان و هنرمندان این قوم و شعرا و نویسندگان این زبان را با صلوات وافر بدور خود جمع آورده‌اند و هیچکدام از آنان از ترک و ترکی صحبتی نکرده و این ادعائی را که امروز جمع معدودی بنام ایشان ظاهر می‌سازند هیچوقت نداشته‌اند چنانکه امروز هم هیچیک از افراد این نژادها که همیشه بحال ایلی و چادر نشینی سر میکرده و بشهر نشینی سر فرود نمی‌آورده‌اند و لابد حالیه نیز بهمان حال باقیند نیست که بطیب خاطر چنین خیال خامی در سر داشته باشد و در پی سخنان دایگان مهربان تر از مادر برود.

زبان شعر و ادب در آذربایجان همیشه فارسی دری یعنی همان زبان رودکی و فردوسی و حافظ و سعدی و زبان تکلم مردم فارسی آنری یعنی لهجه ای قریب بلهجه تاتی (لهجه مردم طالش و اران) و شبیه بگیلکی بوده و سخن سرایان بزرگ آذربایجان مثل قطران و شیخ محمود شبستری و خواجه همادالدین و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و سیدقاسم انوار همه بزبان شیرین دری شعر گفته‌اند و با اینکه در بعضی از گفته‌های بعضی از ایشان مثل خواجه همادالدین (وفاتش در ۷۱۰) و شیخ صفی‌الدین اردبیلی

جدّ سلاطین صفوی (متوفی سال ۷۳۵) عدّه ای ابیات بزبان فارسی آذری دیده میشود در هیچیک از آنها نه اینکه يك بيت بلکه يك كلمه ترکی هم نیست و این خود بهترین شاهد است که مردم با فوق آذربایجان بهیچوجه ترکی اعتنائی نداشته‌اند یعنی اگر شعر میگفتند بفارسی دری میگفتند و اگر هم میان خود تکلم میکردند بفارسی آذری بوده است.

دانشمند ارجمند آقای سید احمد کسروی تبریزی در شرحی که در باب زبان آذری نوشته و در سال ۱۳۰۴ شمسی در طی رساله ای جداگانه در طهران منتشر ساخته‌اند کاملاً حق این موضوع را ادا کرده و باستناد بشواهد و مآخذ تاریخی مبرهن ساخته‌اند که زبان بومی مردم آذربایجان لا اقل تا اواخر عهد مغول (اواسط قرن هشتم هجری) همچنان آذری بوده است و بعد از آن یعنی در طی يك صد و پنجاه سال که بین انقراض سلطنت چنگیزیان و تأسیس سلسله صفویه فاصله است زبان آذری بعقیده ایشان بتدریج بر افتاده و ترکی جای آنرا گرفته است.

بدبختانه با شواهد و مدارکی که در دست است گناه انشار زبان ترکی در آذربایجان بیش از آنکه متوجه ایلات ترکی باشد که امیر تیمور در آذربایجان مقیم کرد با ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو که بعد از آن باین خطه آمدند بگردن شخص شاه اسماعیل صفوی است و این نکته تفصیلی دارد که اینجا برای احتراز از تطویل تا چار بیان اجمالی آن اقتضای کنیم.

تا حدود سال ۷۸۰ که سلسله ترکمانان قراقویونلو در آذربایجان مستقر گردید با وجود چند بار استیلای طوایف مختلفه ترک و مغول بر ایران (ترکمانان غز و سلاجقه و خوارزمشاهیان و چنگیزیان و تیموریان) زبان ترکی و مغولی بهیچوجه در ایران شایع نگردید یعنی پس از برافتادن این سلسله‌ها غیر از ایلات معدودی که لهجه هائی از ترکی و مغولی داشتند و فقط مابین خود بانها تکلم میکردند آثار زبانهای ترکی و مغولی از بلاد عمده و از میان ایرانیان بکلی بر افتاد و در میان عامه‌نشانی نیز از آن برجای نماند و اگر تنها اثری از آنها مشهود باشد در کتب تواریخی است که در همان دوره‌ها

نوشته شده (مانند جامع التواریخ رشیدی و تاریخ وصاف و ظفرنامه‌ها و غیره).
 استیلای ترکمانان قراقریونلو و آق قویونلو بر ایران شمال غربی که از ۷۸۰ تا ۹۰۸ بطول انجامید جمع کثیری از طوایف ترکمانانی را که بدست سلاجقه از ایران بطرف ارمنستان و الجزیره و آناتولی و سوریه شمالی رانده شده و در آن نواحی موضع ایلیاتی زندگانی میکردند بایران برگرداند.

موقعیکه شاه اسماعیل صفوی برای تصرف تاج و تخت قیام کرد از آنجا که يك قسمت مهم از این ترکمانان بمذهب شیعه در آمده و بر اثر تبلیغات شیخ جنید جد شاه اسماعیل و سلطان حیدر پدر او بنام صوفیان روملو یا اسامی دیگر باین خاندان گرویده بودند از ایشان یاری طلبید چنانکه هفت هزار نفری که در اوایل سال ۹۰۵ در ناحیه ارزنجان ارمنستان اول بار گرد شاه اسماعیل جمع آمدند از طوایف مختلف ترك و ترکمانان یعنی ایلات شاملو و استاجلو و قاجار و تكلو و ذوالقدر و افشار بودند و چون هر يك از ایشان از عهد سلطان حیدر (۸۶۰-۸۹۳) تاجی دوازده ترك از سقرلاظ یعنی چوخای قرمز بنام تاج حیدری بر سر داشتند باسم قزلباش یعنی سرخ سر معروف گردیدند.

موقعیکه شاه اسماعیل بترویج مذهب تشیع در ایران قیام کرد بیشتر مردم شهرهای این مملکت از تسنن تبعیت میکردند و مؤسس دولت صفوی برای آنکه بر مخالفین سنی مذهب خود غلبه کند جز اینکه بر اتباع شیعی و صوفی ترکمان یعنی مریدان پدر و اجداد خویش که بر اثر تبلیغات شدید و معارضه دائمی با پیران سلاطین عثمانی در تشیع سخت تعصب و تصلب پیدا کرده بودند تکیه کند چاره‌ای نداشت بهمین جهت تمام اعتماد او باباشان بود و پیوسته خود را محتاج میدید که آتش این نوگروندگان متعصب را تیزتر نماید و بزبانی که ایشان همه بفهمند اصول و احکام آیینی را که تا حدی تازه‌گی و غرابت داشته بلکه در حکم بدعتی جدید بوده بوضع مؤثر بسمع آنان برساند بهمین نظر این پادشاه کشورگشا که در همان حال مبلغی متعصب و مرادی غالی نیز بود با اینکه اجداد او و تمام مردم آذربایجان و اران همان فارسی آذری تکلم میکردند بگفتن اشعاری

دینی و تبلیغی بزبان ترکی جغتائی یا خطائی پرداخت و تخلص شعری خود را نیز خطائی قرار داد و اینکه بالاخص شاه اسماعیل باین شعبه از ترکی که همان زبان دیوان امیر علیشیر نوائی و مقلدین او یا ترکی نوائی است شعر گفته نه بترکی عثمانی بهمین قصد بوده است که ترکمانان این ترکی را که زبان اصلی ایشان بوده بخوبی بفهمند و محققینی که در باب دیوان ترکی شاه اسماعیل تنبعات دقیق کرده باین نتیجه رسیده اند که زبان این دیوان زبانی نیست که کسی بآن متکلم بوده باشد بلکه زبانی ادبی است که از مطالعه دیوانهای مختلف اشعار جغتائی فراهم آمده بنابراین اگر کسی تصور کند که شاه اسماعیل مثلاً بآن تکلم میکرده برخطا رفته است.

علاوه بر این کار قدیمترین سپاهیان صفوی یعنی افراد سواره ایلات که با ایشان قورچی میگفتند بتوسط شاه اسماعیل از میان همین ترکمانان اختیار شد و بر اثر نفوذ فوق العاده قورچیان و ترکمانان قزلباشیه که تا مدتها زمام تمام کارهای لشکری و درباری صفویه در دست رؤسای ایشان بود زبان ترکی بتدریج در دربار سلاطین صفوی بر فارسی غلبه پیدا کرد و در آذربایجان هر جا که این طوایف یا رؤسای ایشان نفوذ و قدرت و غلبه داشتند زبان ترکی یعنی همان لغتی که شاه اسماعیل برای مصالح مذهبی و سیاسی وسیله تبلیغ قرار داده و بقدرت آن يك مشت ترکمان بدوی و بی تمدن را بایران کشانده بود معمول گردید ۱.

با تمام احوال نباید تصور کرد که این عمل شاه اسماعیل و تعقیب جانشینان او از آن پای زبان فارسی آذری را یکسره از آذربایجان برید، شواهدی در دست است که زبان آذری همچنان تا عهد شاه عباس بزرگ در میان عامه و اهالی معمول بود حتی مردم تبریز در اوایل عهد شاه عباس چه علما و قضاة چه عوام و اجلاف و بازاری چه افراد

۱- برای شرح نفوذ و دخالت این طوایف ترکمان در عهد صفویه و اشعار ترکی شاه اسماعیل رجوع کنید بتحقیقات آقای پرفسور مینورسکی Mr. Minorsy یکی درخواستی ایشان بزبان انگلیسی بر تذکرة الملوك صفحه ۱۳۵-۱۳۷. (چاپ اوقاف کتب لندن ۱۹۴۳) دیگر بمقاله ای تحت عنوان: The Poetry of Shâh Isrâ'îl I که در مجله مدرسه السنه شرقی لندن جلد دوم ۱۹۴۲

خانواده‌ها بهمین زبان تکلم میکرده اند. چون بیم آنست که این مقاله زیاد طولی شود این موضوع را در مقاله دیگری که در همین شماره از مجله درجائی دیگر بچاپ رسیده مورد بحث قرار داده‌ایم.

حال که مسلم شد که زبان ترکی معمول در آذربایجان در ابتدا زبان چه مردمی بوده و بچه کیفیت بر شیرین زبانان آن دیار تحمیل گردیده است مضحك و عجیب نیست که جمعی مغرض یا بیخبر آترا زبان مادری مردم آذربایجان بگویند و عامه را بآن دعوت کنند که آترا بجای فارسی رسمی نمایند. اگر کسی از عقل و ذوق نصیبی داشته باشد در معامله و مبادله هیچوقت در و گهر را بخرمهره و خزف برابر نمیسازد یعنی هرگز زبان فردوسی و سعدی و مولوی و حافظ را که بدست هنرمندترین استادان و با فوق‌ترین صنعت کاران از لحاظ لفظ و معنی آراسته و بصورتی بس کامل و زیبا در آمده و شامل عالی‌ترین جواهر افکار و درخشان‌ترین زواهر اشعار است از دست نمیگذارد و در پی لغت ناقصی که وسیله تکلم ترکمانان غارتگر بیابانگرد بوده و شعر و ادبیاتی که دنیا بیسند ندارد نمی‌رود بخصوص که این زبان ثانوی زبانی خارجی است و باجداد و نژاد او تعلقى نداشته و براو تحمیل شده است.

مردم ایران دوست و غیرتمند آذربایجان البته این حقایق را میدانند و یقین است که هیچوقت دم سرد مثنی تیره دل که یا در پی هوی و هوسى کودکانه برخاسته و یا بساز دیگران برقص آمده‌اند در خاطر پر جوش و خروش ایشان اثر نخواهد کرد. ایرانی مدبّر و هنرمند و با ذوق بطول زمان سخت‌ترین و صلب‌ترین وحشیان و بدویانی را که بزور کثرت عدد و قوت اسلحه بر این سرزمین استیلا یافته‌اند در تمدن و آداب و زبان و شعر و صنایع ظریفه خود مستحیل کرده، خلفای عباسی را پیر و مراسم دهگانان و شهرگانان و شهریاران ساسانی و مروّج آیین سلاطین عجم نموده و سلطان محمود و مسعود غزنوی را مشوق شعر و ادبیات فارسی و سلاجقه و خوارزم شاهیان را وارث شاهنشاهان پیش از اسلام خود و غازان و اولجایتو را مبلغ و مجاهد مذهب اسلام و ابوسعید را طرفدار جدی تصوف و عرفان کرده است و همیشه در لباس دبیر و مستوفی و